



کتابخانه



سلام



لوازمِ «ظهورِ» آخرین حجّت:

جلسه هفتم - ۱۷ خرداد ماه ۱۴۰۰

غالبِ « مردمِ جهان »،

از « وضعِ موجودِ » خود،

« ناراضی »،

و خواهانِ « وضعِ مطلوبِ » اند.

پرسش ۱:



« وضع مطلوب » برای بشر چیست؟

نظر شما؟



« وضع مطلوب » برای جوامع بشری، تحقق:

۱- « عدالت ». (در توزیع مواهب طبیعی، امکانات و سرمایه‌های ملی، علمی، فرهنگی ...)

۲- « امنیت ». (شغلی، خانوادگی، مالی، قضائی، نظامی، علمی، اخلاقی، زیست محیطی)

۳- « سلامت ». (شغلی، غذائی، مالی، اجتماعی، علمی، نظامی، اخلاقی، سمعی و بصری)

۴- فراهم بودن زمینه « رشد و لذت و شادکامی »،

۵- فراهم نبودن زمینه « اعتیاد و فساد و خصومت » است.

«وضع مطلوب» از منظر شیعه؟

نظر شما؟



« وضع مطلوب » از منظر شیعه:

۱- « **نِعِزْ** » بِهَا « الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ ».

۲- « **نُذِلْ** » بِهَا « النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ ».

۳- « **آبَاد** » شَدَن « تَمَامَ زَمِينِ ».

۴- « **پیشرفتِ علمی** » تا « ۱۳.۵ برابر ».

۵- « **حمایتِ** » همه جانبه از تمامِ « **مستضعفینِ جهان** ».

۶- فراهم آمدنِ « **شکوفائی** » تمامِ « **توانائی های زمین** ».

« **وضع مطلوب** » از منظر أميرالمؤمنين صلوات الله عليه (در نامه: ۵۳):

۱- « **جِبَايَةُ خَرَايجِهَا** » (استقرار عدالت اقتصادی).

۲- « **جِهَادٌ عَدُوِّهَا** » (اقتدار دفاعی و امنیت فراگیر).

۳- « **اِسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا** » (سلامت همه‌جانبه تمام مردم).

۴- « **عِمَارَةُ بِلَادِهَا** » (آبادانی و شکوفائی تمام زمین).

پرسش ۲:



تا کنون کدام « دولت و حکومتی »
دنبال این « اهداف » بوده یا هست؟

نظر شما؟



فقط و فقط « **أمیر المؤمنین** » صلوات الله علیه، توانست

طی « **۴** سال و **۹** ماه **خلافت** »،

« **مهمترین** **آرمانهای اسلامی** » را بر:

« وسیع‌ترین بخش جهان » (از غرب آفریقا تا غرب چین) مستقر کند.

در زیارت ایشان در « مبعث » به خداوند عرض می‌کنیم:

... وَ حِينَ وَجَدَ أَنْصَاراً ... ۱- فَنَصَبَ رَايَةً الْهُدَى فِي عِبَادِكَ

۲- وَ نَشَرَ ثَوْبَ الْأَمْنِ فِي بِلَادِكَ: « اُمنیت » را در سرزمینِ تو حاکم کرد.

۳- وَ بَسَطَ الْعَدْلَ فِي بَرِّيَّتِكَ: « عدالت » را در بین مردمِ تو مستقر کرد.

۴- وَ حَكَمَ بِكِتَابِكَ فِي خَلِيقَتِكَ: در بین مردم با قرآنِ تو حکومت کرد.

۵- وَ أَقَامَ الْحُدُودَ وَ قَمَعَ الْجُحُودَ: حدودِ تو را بر پا و منکرین را نابود کرد.

۸- وَ قَوْمَ الزُّيْغِ وَ سَكَنَ الْغَمْرَةَ: « انحراف » را درست و فتنه را آرام کرد.

۱۰- وَ أَبَادَ الْفِتْرَةَ وَ سَدَّ الْفُرْجَةَ: ضعف را زائل و راه طبقاتی شدن را بست.

غیر از « **خلافتِ اُمیر المؤمنین** » صلوات الله علیه،

« **هیچ دولتِ فراگیر** » دیگری،

برای تحققِ چنین « اهداف بزرگی »،

در « تاریخ » و در « جهان »،

هرگز پدید نیامده است.

چرا؟

چون: **یا** « **مردم** » در برپائی و دوام آنها دخیل نبودند.

(حتی در حکومت حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام.)

و **یا** « **الهی** » نبودند و « **أنْکِزَهُ** **الهی** » نداشتند.

(از دولت حضرت یونس علیه السلام اولاً: بی خبریم، ثانیاً: برای قومی صد هزار نفره بود.)

(دولتهای « کوچک و بزرگ احتمالاً مردمی یا مذهبی » دیگر هم **یا** « فراگیر » نبودند،)

(**یا** « کتاب » در انحصارِ اشراف و برای رعیت زاده گانی مثل ابوعلی سینا، ممنوع بود!!!)

(**یا** فرزندِ کفاشی که حاضر بود هزینه سپاه شاه را بدهد نباید با آقا زاده ها همکلاس می شد!!!)

پریشی ۳:



شرطِ اصلی تحقق این «آرمانها» چیست؟

در طولِ ۱۲_قرنی که در «**غیت**» هستیم،

فقط «**دو نفر**» فهمیدند که تحقیق:

این «**آرمانها**، امنیت و عدالت ... و **تحوّل** جهانی»

بدونِ «**آمادگی مردم**» امکان ندارد.

(پس انقلاب اسلامی، «**پرچمی**» علیه ظهور نیست.)

یک «إقدام» بی‌بدیل در تاریخ:

طی « ۴۲ سال » گذشته، با « عنایتِ خاصِ **الهی** »،

و درایتِ « **دو نایبِ** بی نظیر » و « **مردمی** کم نظیر »،

(در کشوری که اجازهٔ ساختن « **سوزن** ته گرد » را نداشت و « سیم خاردار » به او نمی فروختند،
(آنهم با ۳۲ سال جنگ و کارشکنی: « دشمنانِ قاسط » و « خواصِ ناکث » و « متحجرینِ مارق »،

نظامی پدید آمد که توانست با « تجدید بعثت »، « **مقدمات** »:

« **أمنیت**، **عزّت**، رشدِ علمی، صنعتی، دفاعی و **إقتدار** اسلامی » را

در « منطقه و جهان » پدید آورد و مظلومین را « **امیدوار** » کند.

ایران اسلامی، برای اولین بار دارای « مردم سالاری دینی » شد و بدون قصد تجاوز، به اقتدار نظامی بازدارنده رسیده، چهارمین قدرت دریایی، چهارمین قدرت موشکی، دومین مولد پهپاد رادارگریز، تولیدکننده سریعترین اژدر رادار گریز، دومین سازنده دریچه قلب، دومین در نانو دارو، دومین درمانگر تالاسمی با مغز استخوان، سومین تولیدکننده دکلهای برق و نفت، اولین تولیدکننده بیوایمپلنت، چهارمین در تولید اتانول، دهمین در لیزر، سوم در سدسازی، پنجمین سازنده ربات انسان نما، نهمین در چرخه فناوری فضایی، دهمین سازنده زیردریایی، خودکفایی در تولید بنزین، چهارمین سازنده نیروگاه خورشیدی، اولین سازنده استارتر هواپیما در غرب آسیا و دهها مورد دیگر و در « اکثر عرصه های علمی و تکنولوژیک » صدرنشین شده است.

برای تحققِ این «**تحوّل**ِ جهانی»
«**تکالیف**» شیعهٔ منتظر کدامند؟

« **تکلیف** » اول: منتظرینُ « **ظهور** »

برای تحققِ « لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » اینست که:

« **کتابُ الله** و **حدودُ الله** » را با دقت بشناسند،

و به تمامِ آنها « ملتزم و متعهد و مقسِط » شوند،

و دُنْبَالِ هیچ « ویژه‌خواری » برای خودشان نباشند:

وَالَّذِينَ:

يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (أعراف/ ۱۷۰)

و آنان که به کتاب (الهی) تمسک دارند و نماز را (دائما) إقامة می کنند
(مطمئن باشند که) ما پاداش « صالحین فسادگریز فسادستیز » را تباه نمی کنیم.

« تَکْلِيفِ » دوم:

چون « تمام زمین »، « **إِرْثِ صَالِحِينَ** » است،

پس « **ثِیْعِیَانِ** منتظرِ واقعی »، « **باید** » آنان را

برای مدیریتِ همه جا « **اِنْتِخَابِ** و **حمايت** » کنند،

و در « **غَصَبِ إِرْثِ** » آنان، « **تشریکِ جُرْم** » نشوند.

و چون انجامِ این « تکلیفِ اوّل و دوم »

و « **متدیّن** و **مقسط** و **متعهد** » شدنِ منتظرین،

به « **عاقل** » شدنِ آنها بستگی دارد،

تا « عقلانیتِ بالقوهٔ مردم » هم « فعلیت » پیدا کند:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ ... (خطبه ۱)

پس « **تکلیف** » سوم « **منتظرینِ ظهور** » اینست که:

ابتدا خودشان « **عقل** » را « **حجّتِ الهی** » بدانند

و آن را بر « **نفسانیت** » خودشان از هر نظر « **حاکم** » کنند،

تا با « **احکامِ بدیهی** » آن،

در « **سرابِ فریبندۀ محسوساتِ** » دنیا « **بِینا و محکم** » شوند،

و در حوادث و **إبتلاآتِ** سخت زندگی، « **إستقامت** » پیدا کنند.

چهار « أصل » مهم:

اصل اول:

« هر انسانی »،

از نعمتِ « عقل » برخوردار است.

« عقل » دارد « یعنی » چه؟

یعنی انسان، با « **بدیهیات قطعی** » خود

می‌تواند « **برهان** » اقامه کند،

و از چند « **مقدمه** منطقی »،

به « **نتیجه‌ای** منطقی و کاربردی » برسد.

یک « مثال » :

« من، هستم. »

احتمال اول: **أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ؟**

(اینکه من از « هیچ چی » پدید آمده‌ام.) (که عقلاً « محال » است.)

احتمال دوم: **أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ؟** (طور/۳۵)

(اینکه « خود من » خودم را پدید آورده‌ام.) (که این هم « محال » است.)

این دو فرض، **محال** است پس من « **خالق** » دارم.

انسان به خاطر برخورداری از همین نعمتِ **عقل**:

۱- در هر شرائطی « **مکلف** و **مختار** و **انتخابگر** » است.

۲- تمام مردم خود را « **سرزنش** » یا « **تشویق** » می کنند.

۳- از رفتارِ یکدیگر « **خوشحال** » یا « **ناراحت** » می شوند.

۴- تمام اقوام و کشورها، حتماً « **دادگاه** و **مجازات** » دارند.

۵- ... ۶- ... ۷- ... ۸- ... ۹- ... ۱۰- ...

اصل دوم:

« مبانی و اصول عقلی »

تنها وجه « مشترک » مردمِ جهان است.

اگر « اصول » عقلی « مشترک » نبود؟

۱- نژادهای مختلف با هم **مباحثات** علمی نداشتند.

۲- اقوام مختلف جهان، به « **تفاهم** » نمی‌رسیدند.

۳- سازمان ملل و مراکز بین المللی پدید نمی‌آمد.

۴- « **پلیس** بین الملل و **دادگاه** لاهه » نبود.

۵- « **إنذار** » أنبياء الهی، « **جهانی** » نبود.

۶- تلقی مردمِ جهان از « **هنر** » یکسان نبود.

۷- برای هر چیزی « **استاندارد** » مطرح نبود.

۸- « **المپیاد** » و « **المپیک** » پدید نمی‌آمد.

۹- کتیه‌ها و کتابهای باستانی « **ترجمه** » نمی‌شدند.

۱۰- « **قرار دادهای** » تجاری و نظامی .. ممکن نبود.

اصل سوم:

« حکم و منطق عقل »

همیشه « ثابت » است.

زیرا « **عقل** »

از « **مجردات** » است

و مجردات همیشه ثابت هستند.

پرسش ۴:



آیا «عقل»، «نقص» دارد؟

«چرا»؟

نظر شما؟



«نظر» یکی از اساتید بزرگ علوم دینی:

اگر انسان عقل کاملی داشت و در همه موارد میتواند تشخیص دهد که برای رسیدن به کمال، از هر غریزه و خواسته‌ای چقدر استفاده کند، می‌گفتیم عقل انسان برایش «کافیست» و نیازی به هدایت انبیاء ندارد. اما عقل او خیلی ناتوانتر از آنست که بتواند صلاحش را تشخیص دهد. پس نیاز انسان به مکتب و ایدئولوژی یک امر واضح و ضروری است. فلاسفه یونان معتقد بودند عقل انسان برای راهنمایی او کافیست، و دلیل بطلان حرفشان هم اینست که همه آنها در «تعریف سعادت» اختلاف نظر داشتند و این دلیل روشنی است بر ناتوانی «عقل انسان» در تشخیص سعادت فرد چه رسد به سعادت جامعه

نظر شما؟



«نقدِ» این «نظر»:

۱- آیا این عبارات، نظرِ یک فردِ «**عَاقِل**» است یا «**مُؤْمِن**»؟

۲- آیا ایشان با «**عقل**» به این نظر رسیده‌اند یا با «**ایمان**» خود؟

۳- آیا «مخاطب» این مطلب باید «**عَاقِل**» باشد یا «**مُؤْمِن**»؟

۴- آیا «هر طفلی»، «ابتدا» باید «**عَاقِل**» بشود یا «**مُؤْمِن**»؟

۵- آیا فردِ «**عَاقِل**» دنبال «سعادت» است یا فردِ «**مُؤْمِن**»؟

۶- «هر نظری» چگونه باید «**نقد**» شود؟ با «**عَقْل**» یا با **نَقْل**؟

۷- آیا «**إختلاف**» نداشتن در «چیزی» نشانهٔ «**عقل**» است؟

فرمودند: اگر انسان عقل کاملی (= بی نقصی) داشت

و در همه موارد می توانست « تشخیص » دهد ...

۸- (آیا حلال و حرام و پاک و نجس و ... محصولِ « علم » است یا « عقل »؟)

۹- (آیا مردم، « نمی دانم » را در هر شرائطی، « تشخیص » می دهند یا خیر؟)

... می گفتیم: عقل انسان برایش کافیست و نیازی به هدایتِ انبیاء ندارد.

۱۰- (آیا « برترین انبیاء » می توانند افراد « لجوجِ بی تعقل » را هدایت کنند؟)

گر از بسِ سیطِ **زمین**،

« **عقل** **منعدم** » گردد،

به خود گمان نبرد هیچکس

که « **نادان** »

اگر « عقل »، « نقص » داشت:

۱- قرآن بارها نمی گفت: چرا **تعقل** نمی کنید؟

۲- انسان اصلاً « **مكلف** و **مسئول** » نبود.

۳- انسان در معرضِ « **بهشت** و **جهنم** » نبود.

۴- او « بازخواست و سرزنش و متأسف » نمی شد.

۵- « **دادگاه** » در تمامِ کشورها وجود نداشت.

۶- «تصدیقِ ادعایِ پیامبران» امکان نداشت.

۷- «فرقِ معجزه از سحر و جادو» میسر نبود.

۸- «نواقصِ دانشِ بشری» کشف نمی شد.

۹- قرآن و امامان صلوات الله علیهم حتماً آنرا می گفتند.

۱۰- «رعایتِ تعهدات و مسئولیتهای» ممکن نبود.

۱۱- « تفقه، تدبر، اجتهاد، تعلیم، تعلّم، هدایت، اخلاق » مطرح نبود.

۱۲- و نمی فرمودند: **إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ**.

۱۳- نمی فرمودند: **مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلُ مِنْ الْعَقْلِ**.

۱۴- و نمی فرمودند: **أُثِيبُ بِالْعَقُولِ وَ أُعَاقِبُ بِالْعُقُولِ**.

۱۵- و نمی فرمودند: « تفصیل آیات » فقط برای اهل تعقل است:

كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (روم/۲۸)

۱۶- و نمی فرمودند:

« میزانِ هر میزانِی، عقل است »:

« الْعَقْلُ مِيزَانُ الْمَوَازِينِ »

« لَا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ »

اگر « عقل » را « ناقص » بدانیم

چه می‌شود؟

در آنصورت ناچاراً باید مثلِ « اومانیه‌ها »:

به « اصالتِ **حواس** »

و « اصالتِ **تجربه** » معتقد شویم،

و خود را اسیر « **طبیعت** » بپنداریم:

«اومانيسٽ» ڇه مي گويد؟

وَقَالُوا: مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا

وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه/۲۴)

و گفتند: جز این زندگی دنیوی (زندگی دیگری) نیست (برخی) می میریم و (برخی) متولد می شویم

و ما را جز «طبیعت» (و عوامل طبیعی) نابود نمی کند (پس خدا و آخرتی نیست.) و برای این (دعا) هیچ علمی ندارند (و آنها اسیر بتدار (خویش) اند.

پس اگر انسان با نور عقلش روشن و از «ظاهرینی» رها نشود، «ذهن تاریک» او نمی تواند
ماوراء ماده و حقایق پشت صحنه طبیعت و غیر مادی بودن خودش و «آخرت» را بفهمد.

وَإِذَا تُلِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا:

اَتُّوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جاثیه/۲۵)

و چون آیات روشن ما (در اثبات معاد) بر آنها خوانده شود دلیشان جز این نیست که می گویند:
اگر راست می گوئید پدران ما را (از گورشان درآورید و زنده کنید و) بیاورید.

پس اگر انسان، « عاقل » نشود، « چشم » خود را « عقل » می پندارد و برای هر چیزی می گوید:
تا چیزی را « با چشمان خودم نبینم و آن را تجربه نکنم » باور نمی کنم.
آنها « صداقت » را هم در « محسوسات » می بینند. (مثل بچه ها که می گن اگه منو دوست داری برام خوراکی بخر!!!)



اللَّهُمَّ؛ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ
تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ
وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ
وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةً الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

خدایا به سوی تو مشتاقیم با دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را با آن عزیز گردانی،
و نفاق و اهلش را با آن خوار سازی، و ما را در آن از « دعوت‌کنندگان » به سوی طاعت،
و « رهبران به راهت » قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به برکت آن، روزیمان فرمایی.

خدایا :

یاریمان کن تا به اوج « **عقلانیّت** » برسیم،

و از « **منتظرین بصیر** و **مقاوم** و **مشتاقِ ظهور** »

و در تهیّهٔ مقدماتِ ظهور سهیم و در رکابش باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ

